

بل مونی

ترجمه‌ی داوود شعبانی داریانی
تصویرگر: مارگرت چمبرلین

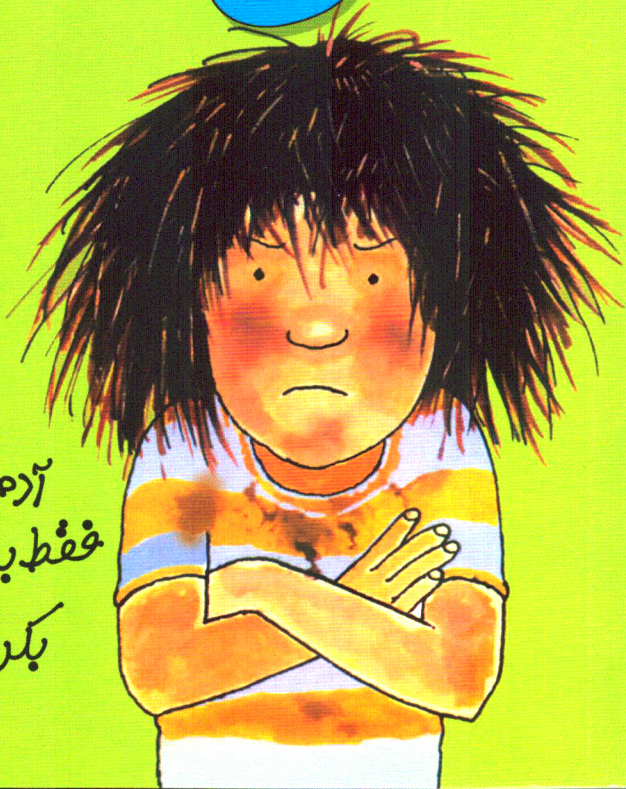
کیتی

دفتر آنتن پاره



من نمی‌خورم!

آدم بزرگ‌ها
فقط بلند بگویند:
بکن! نکن!



فهرست

- ۵..... درباره‌ی نویسنده
- ۷..... یک نامه از کیتی
- ۹..... نمی خواهم دندان‌هایم را بشویم
- ۱۵..... نمی خواهم سبزیجاتم را بخورم
- ۲۱..... نمی خواهم دست‌ورویم را بشویم
- ۲۷..... نمی خواهم بخوابم
- ۳۳..... نمی خواهم بگویم بله
- ۳۹..... نمی خواهم شریک بشوم
- ۴۷..... نمی خواهم اتاقم را مرتب کنم
- ۵۵..... نمی خواهم با خواهر کوچکم بازی کنم

چون نویسنده‌ها از چیزی در زندگی واقعی الهام می‌گیرند و بعد به آن شاخ‌وبرگ می‌دهند. به همین دلیل کیتی داستان‌های من خیلی شبیه کوچکی کیتی زندگی واقعی من است. اما او شبیه تمام بچه‌های دیگر، چه دختر و چه پسر، هم هست. منظورم این است که همه‌ی ما دوست نداریم بعضی کارها را انجام بدهیم، همه‌ی ما چیزهایی را از دست می‌دهیم و همه‌ی ما فکر می‌کنیم بعضی کارها عادلانه نیست، مگر نه؟ ما چه پولدار، چه بی‌پول؛ چه کوتاه، چه بلند؛ چه سفید، چه سیاه؛ چه انگلیسی، چه اهل کشوری دیگر؛ چه در خانه‌ای با پدر و مادرمان و چه بدون آن‌ها؛ چه ساکن آپارتمان، چه ساکن کلبه و چه کاخ؛ همگی چیزهای مشترک زیادی داریم؛ چیزهایی مثل دلخوری از بدقولی و ترس از تاریکی یا افراد دیگر. منظورم را که می‌فهمید؟

اما ماجرای اولین کتاب من این‌طور شروع شد:

همسرم خیلی سعی می‌کرد مرا به نوشتن کتاب تشویق کند. به همین خاطر، یک بار که مدت شش هفته به سفر رفته بود، من کتابی نوشتم و وقتی برگشت آن را به عنوان هدیه‌ی کریسمس، به او دادم. همسرم از دیدن دست‌نوشته‌هایم خیلی خوشحال شد، اما دیدم که کیتی با دلخوری به ما نگاه می‌کند. بعدش هم طاق‌نیاورد و گفت: «این درست نیست، تو باید درباره‌ی من بنویسی.»

بنابراین اولین داستان رادرباره‌ی دخترک شیطانی نوشتم که نمی‌خواست مسواک بزند. کیتی از آن خوشش آمد. همین شد که کتاب دوم را هم نوشتم و بعد یک دفعه متوجه شدم که هشت کتاب درباره‌ی کارهایی که نمی‌خواهیم بکنیم، نوشته‌ام. بعد هرچه سعی کردم دیگر ننویسم، نشد که نشد. حالا کتاب‌های کیتی از دوازده‌تا هم گذشته است.»

خانم بل مونی علاوه بر نویسندگی، در کالج دانشگاه لندن هم تدریس می‌کند.

یک نامه از کیتی

سلام! من کیتی هستم

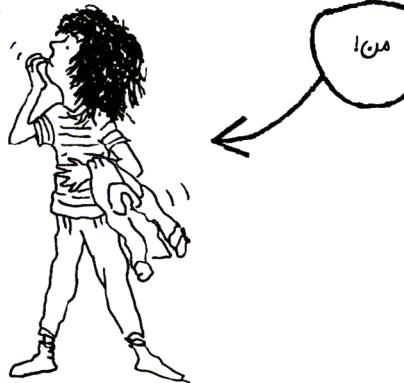
من با پدر و مادرم زندگی می‌کنم، و با دانیل که برادر بزرگ بی‌عیب و نقص من است و هیچ‌وقت هم توی دردم نمی‌افتد.

من عاشق سفرنانی و دوپرفه‌سواری‌ام. از سبزیجات فوشم نمی‌آید، دوست ندارم اتاقم را مرتب کنم، یا با دخترخاله‌ام، ملیسا، بازی کنم (تازه دن فکر می‌کند که ملیسا احمق است!)

بیشتر از همه اینکه، دوست ندارم به من بگویند چه‌کاری را انجام بدهم و چه‌کاری را انجام ندهم!

کیتی

برادر بی‌عیب
و نقصم دانیل



من!